حیات سیاسی آیت‌الله اشرفی اصفهانی

اسماعیل محمدی

بیست و سوم مهرماه سالروز شهادت آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی از یاران بنام امام خمینی است. وی سال ۱۲۸۱ در خانواده‌ای روحانی در خمینی‌شهر اصفهان به دنیا آمد. درس‌های مقدماتی را در آنجا خواند و در دوازده سالگی، به اصفهان رفت و در حوزه اصفهان دروس سطح و خارج اصول را آموخت و برای ادامه تحصیل بر اثر اصرار دوستانش، در اواخر حیات حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به قم رفت و در امتحاناتی که به اجبار رژیم پهلوی برگزار شد شرکت کرد و جواز پوشیدن عمامه و لباس را گرفت.

اشرفی اصفهانی یک سال در درس خارج فقه آیت‌الله حائری و ده سال در درس‌های خارج فقه و اصول آیات ثلاث سیدمحمدتقی خوانساری، سیدصدرالدین صدر و سیدمحمد حجت کوه‌کمره‌ای و دوازده سال در درس‌های خارج فقه و اصول آیت‌الله سیدحسین بروجردی شرکت کرد و فلسفه را از امام خمینی فرا گرفت. وی به مدت ۲۳ سال در حوزه علمیه قم اقامت داشت و مورد توجه اساتید خود؛ آیات خوانساری، صدر و حجت کوه‌کمره‌ای قرار گرفت. او از آیت‌الله خوانساری اجازه امور حسبیه و اجتهاد دریافت کرد و سپس از آیت‌الله بروجردی اجازه امور حسبیه گرفت.

در سال ۱۳۳۰ آیت‌الله بروجردی برای ساماندهی حوزه علمیه قم برنامه امتحانات عمومی را بنا نهاد که اشرفی اصفهانی از اعضای هیئت امتحانات بود. وی در سال ۱۳۳۵ به نمایندگی از آیت‌الله بروجردی برای اداره حوزه علمیه کرمانشاه و حل مسائل شرعی و اجتماعی به آن شهر سفر کرد.

حمایت از قیام امام خمینی

اشرفی اصفهانی که از هنگام حضور در قم، با امام خمینی آشنا شده بود، پس از رفتن به کرمانشاه ارتباط خود را با امام خمینی حفظ کرد، و پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، با مطرح‌کردن مرجعیت امام خمینی، مردم را به تقلید از ایشان به عنوان مرجع اعلم دعوت کرد. وی در سخنرانی‌های خود در مسجد آیت‌الله بروجردی کرمانشاه موضوعات سیاسی را مطرح می‌کرد و در اعتراض‌های مردمی علیه رژیم پهلوی شرکت داشت. همین مسئله باعث شد سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) او را تهدید به تبعید کند.

پس از دستگیرشدن امام خمینی در سال ۱۳۴۲، اشرفی اصفهانی در مسجد آیت‌الله بروجردی کرمانشاه سخنرانی کرد و از مردم خواست در اعتراض به دستگیری ایشان تظاهرات کنند. به همین دلیل وی به شهربانی احضار شد تا تعهد بدهد و بر ضد مصالح رژیم اقدامی نکند اما او تأکید کرد ورقه‌ای را که در آن به رهبر مذهبی مردم توهین شده، امضا نخواهد کرد. وی سپس همراه گروهی از علمای کرمانشاه به عنوان علمای مهاجر برای آزادی امام خمینی به تهران رفت. آیت‌الله اشرفی همچنین با علما و مراجع قم و مشهد دیدار کرد و از آیات سیدمحمدرضا گلپایگانی و سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی از مراجع وقت خواست از حرکت امام خمینی حمایت کنند.

آیت‌الله اشرفی اصفهانی پس از آزادی امام خمینی از زندان در فروردین ۱۳۴۳، به قم رفت و با ایشان دیدار کرد و در اردیبهشت همان سال اجازه امور حسبیه از امام خمینی دریافت کرد. وی وجوه شرعی را از طریق بانک برای امام خمینی می‌فرستاد تا به رژیم پهلوی نشان دهد به ایشان علاقه‌مند است و او را مرجع اعلم می‌داند. وی پس از تبعید امام خمینی به نجف، وجوه شرعی را به نجف می‌فرستاد این امور باعث شد ساواک بار دیگر او را به تبعید و زندان تهدید کند.

امام خمینی که در نامه‌های خود از اشرفی اصفهانی به شیخ العلماء الاعلام و عماد الاعلام یاد کرده‌است، در تیر ۱۳۴۸، فرستادن وجوهات شرعی توسط وی به شهاب‌الدین اشراقی در قم و صرف وجوهات در ادای دین را بی‌مانع دانست و در تیر ۱۳۴۹ و آبان ۱۳۵۳ به وی اجازه داد از وجوه شرعی در کمک به افراد نیازمند و طلاب علوم دینی و تعمیر مساجد و مواردی که لازم می‌داند، مصرف کند. ایشان در مواردی نیز به نامه‌های احوال‌پرسی وی پاسخ داده‌است.

ایجاد زمینه گسترش قیام امام

اشرفی اصفهانی با نشر اعلامیه و نوار سخنرانی امام خمینی در کرمانشاه، زمینه گسترش قیام را فراهم کرد و با دعوت از روحانیان مبارز مانند آیات ابوالقاسم خزعلی، سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد و محمد یزدی در ایام تبلیغی در گسترش مرجعیت امام خمینی و زمینه‌سازی نهضت اسلامی در کرمانشاه کمک می‌کرد.

در اسفند ۱۳۵۰ امام خمینی در جواب نامه وی درباره اختلافاتی که میان روحانیان کرمانشاه در خصوص مرجعیت مطرح شده بود، اظهار تأسف کرد و تأکید کرد مرجعیتی که نقش‌اش امروز به بیان مسئله خلاصه شده‌است و نه چیز دیگر، ارزش آن را ندارد که درباره آن بحث شود و آنچه امروز مورد نیاز است مسئله وحدت و تفاهم بین مردم است که نباید از آن غفلت کرد.

رهبری اعتراضات

در آبان ۱۳۵۶ اشرفی به مناسبت درگذشت مشکوک سیدمصطفی خمینی، ضمن فرستادن تلگرام تسلیت به امام خمینی، مجلس بزرگداشتی در کرمانشاه برگزار کرد، و ایشان نیز طی نامه‌ای از وی تشکر کرد.

همچنین پس از اهانت روزنامه اطلاعات در هفدهم دی ۱۳۵۶ به امام خمینی و شهادت گروهی از مردم قم در نوزدهم دی همان سال، آیت‌الله اشرفی اصفهانی در برپایی اعتراضات مردمی کرمانشاه علیه رژیم پهلوی نقش اساسی ایفا کرد. وی در مهر ۱۳۵۷ رهبری راهپیمایی‌ای را بر عهده داشت که برای محکوم‌کردن فاجعه کشتار هفدهم شهریور به دست رژیم پهلوی برگزار شده بود. درحالی‌که او پیشاپیش مردم حرکت می‌کرد، نظامیان رژیم و نیروهای ساواک به او حمله کردند که چند نفر از مردم مجروح و شهید شدند و وی به شدت آسیب دید.

ساواک سپس در چهاردهم مهر ۱۳۵۷ به خانه اشرفی حمله کرد و او را به اتهام اخلال در نظم و امضای اعلامیه تحریک‌آمیز و ایجاد شورش، دستگیر کرد و به تهران برد و در کمیته شهربانی زندانی کرد؛ اما به دنبال اعتراض‌های شدید مردمی، آیت‌الله اشرفی پس از چند روز آزاد شد و بار دیگر به فعالیت سیاسی خود در کرمانشاه ادامه داد؛ و چنان‌که طی اعلامیه‌ای مشترک همراه روحانیان ازجمله عبدالجلیل جلیلی، محمدرضا کاظمی، سیدمحمود لاری و سیدمرتضی حسینی نجومی، درباره غارت بیت‌المال به دست کارگزاران رژیم پهلوی و توطئه جدایی میان ارتش و ملت، به مردم هشدار داد.

ازجمله فعالیت‌های وی امضای اعلامیه‌ای به عنوان خلع محمدرضا پهلوی از سلطنت بود که همراه آیات سیداسدالله مدنی، سیدعبدالحسین دستغیب، سیدجلال‌الدین طاهری اصفهانی و محمد صدوقی امضا شد.

امام جمعه کرمانشاه و حضور در جبهه

پس از بازگشت امام خمینی به ایران، آیت‌الله اشرفی اصفهانی در ۱۵ بهمن در مدرسه علوی تهران با ایشان دیدار کرد. امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به درخواست علمای کرمانشاه، در ۱۳۵۸/۷/۱۴ وی را به امامت جمعه کرمانشاه منصوب کرد. وی در خطبه‌های خود به موضوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و اهمیت حضور مردم در جبهه‌های حق علیه باطل اهتمام داشت و خود وی نیز در مناطق جنگی حضور می‌یافت؛ ازجمله اینکه چهار بار در جبهه ایلام، سه بار در جبهه قصر شیرین، و جبهه گیلان غرب حضور یافت. وی با وجود کهولت سن در ستاد عملیات مسلم‌بن‌عقیل حضور داشت و در فروردین ۱۳۶۱ در عملیات فتح‌المبین، رمز حضرت زهرا (س) را به فرمانده نیروی زمینی پیشنهاد کرد. وی پس از آزادی گیلان غرب نیز در بازسازی آن حضور فعال داشت. امام خمینی یک روز پیش از شهادت اشرفی اصفهانی، از اقدام وی در سرکشی از جبهه‌های جنگ با وجود کهولت سن ستایش کرد.

امام خمینی از دیدگاه اشرفی

اشرفی اصفهانی ارادت و علاقه ویژه‌ای به امام خمینی داشت و مقام علم، تقوا و زهد ایشان را بی‌نظیر می‌دانست و معتقد بود ایشان اهتمام دارد حتی ترک اولایی نکند. از نظر وی امام خمینی در رأس همه فقیهان بود و هیچ فقیهی را نمی‌توان با وی در مرتبه مخالفت هوای نفس مقایسه کرد وی خاطرنشان ساخته که امام خمینی هیچ‌گاه برای به دست آوردن مقام مرجعیت و رهبری تلاش نکرد و پس از مرجع و رهبرشدن از غرور به دور ماند و اینها همه ناشی از مجاهده و ساخته‌شدن نفس ایشان بود.

شهادت

وی که انتظار شهادت را می‌کشید، در آخرین مصاحبه، خود را چهارمین شهید محراب معرفی کرد و در آخرین سفر خود به اصفهان در جمع خویشان یادآور شد خیلی زود شهید خواهد شد. وی در پیشبرد انقلاب به رهبری امام خمینی نقش مؤثر داشت و سازمان مجاهدین خلق برای ضربه‌زدن به انقلاب اسلامی دو بار تصمیم به ترور وی گرفت، اما ناکام ماند. این سازمان سرانجام آیت‌الله اشرفی اصفهانی را در هشتادسالگی در روز جمعه ۱۳۶۱/۷/۲۳ در مسجد جامع کرمانشاه درحال خطبه‌خواندن با انفجار نارنجک به شهادت رساند.

جنازه وی پس از تشییع در کرمانشاه، بنابر وصیت خودش به اصفهان منتقل و در قبرستان تخت فولاد به خاک سپرده شد.

پیام امام خمینی

امام خمینی در روز شهادت اشرفی اصفهانی، طی پیامی بلند اقدام تروریستی «منافقان» را محکوم کرد و وی را وجودی پربرکت و متعهد و مجاهد متقی و قوی‌النفس و جامع علم مفید و عمل صالح شمرد که مایه دلگرمی مجاهدان عرصه‌های نبرد حق علیه باطل بود و عمر خود را در راه خدمت به اسلام سپری کرد.

ایشان تأکید کرد شصت سال است اشرفی اصفهانی را می‌شناسد که با صفای نفس، آرامش روح، اطمینان قلب، خالی از هواهای نفسانی، تارک هوی و مطیع امر مولا زندگی می‌کرد و در این مدت جز انجام عمل صالح از او ندیده و به او ارادت داشته‌است. ایشان شهادت اشرفی را مایه ثلمه به اسلام شمرده که جامعه روحانیت را سوگوار کرد. ایشان همچنین اشرفی اصفهانی را در اوج خوشبختی دانست که به دنیا و زخارف آن پشت پا زده و عمری را به زهد و تقوا گذراند و به آخرین درجات سعادت نیز در محراب عبادت و در اقامه نماز جمعه با دست یکی از منافقان نائل آمد و به والاترین شهید محراب امیرالمؤمنین(ع) که به دست خیانتکار شقی‌ترین افراد به ملأ اعلا شتافت، پیوست.

ایشان ننگ ابدی را برای آنانی دانست که چنین شخص صالحی را که آزارش به موری نرسیده بود، از ملت ایران گرفتند.

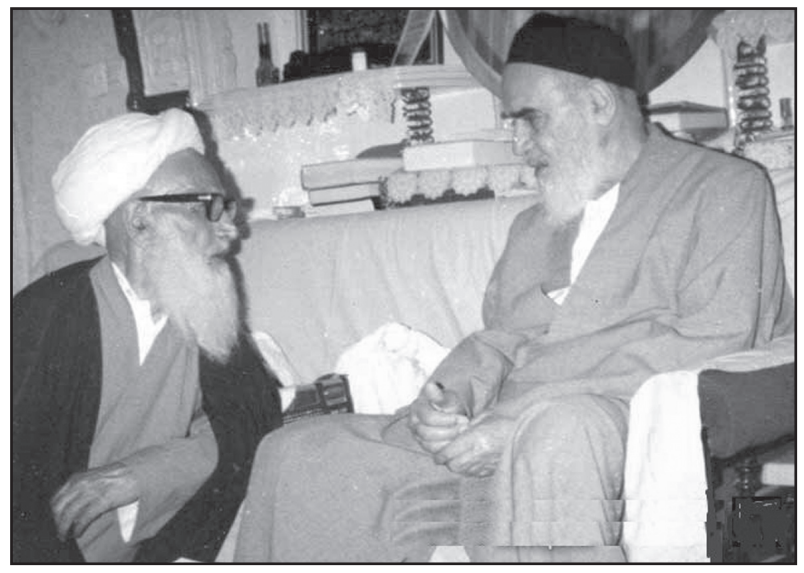

***ازجمله فعالیت‌های آیت‌الله اشرفی اصفهانی امضای اعلامیه‌ای به عنوان خلع محمدرضا پهلوی از سلطنت بود که همراه آیات سیداسدالله مدنی، سیدعبدالحسین دستغیب، سیدجلال‌الدین طاهری اصفهانی و محمد صدوقی امضا شد**

***امام خمینی در باره آیت‌الله اشرفی اصفهانی تأکید کرد شصت سال است ایشان را می‌شناسد که با صفای نفس، آرامش روح، اطمینان قلب، خالی از هواهای نفسانی، تارک هوی و مطیع امر مولا زندگی می‌کرد**

نگاهی به نواندیشی دینی

مفهوم نواندیشی

نواندیشی به معنای بازاندیشی در افکار و دیدگاه‌های دیگران، به منظور دست‌یابی به آرا و نظریه‌های جدید، به ویژه در حوزه دین، یک ضرورت است. بدین معنا که افراد به پژوهش‌ها و نظریه‌های گذشتگان اکتفا نکرده، درصدد باشند از طریق بازاندیشی در افکار پیشینیان بر مبنای مقدمات یقینی‌تر و به کار بردن روش صحیح‌تر، به نتایج نو و جدید دست یابند. لذا، عنصر اصلی نواندیشی، تفکر و اندیشه است که در صورت همراه بودن با دو شرط ابتنا بر مقدمات یقینی‌تر و به کار بردن روش صحیح‌تر، می‌تواند منجر به نوآوری و تولید علم جدید گردد. از دید اندیشمندان مسلمان، اعتقاد به خاتمیت پیامبر اسلام(ص) به معنی لزوم تعهد به اسلام برای همیشه و پاسخگویی اسلام به نیاز همه زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط است. این مهم ایجاب می‌کند که نگاه اسلامی به هستی یعنی عقیده، اندیشه یا جهانبینی اسلامی و نیز ویژگی عمل اسلامی یعنی فقه، شریعت و احکام، در هر زمان، مکان و شرایط به گونه‌ای تعریف و بازتعریف شوند که نه‌تنها در هر زمان، مکان و شرایط، قابل دفاع باشند، بلکه بتوانند پیشتاز و پیشرو اندیشه و عمل انسان‌ها قرار گیرند. از این رو، باید آموزه‌های اصیل اسلام و روح آنها، بدون تغییر، تحریف و انحراف‌های پدیدآمده در گذر زمان‌ها و مکان‌ها، شناسایی شده و این آموزه‌های اصیل با شرایط زمان‌ها و مکان‌ها تطبیق داده شوند و تحول و سازگاری یابند.

قلمرو

با تعریف فوق، قلمرو فعالیت نواندیشان مسلمان را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد. ۱. شناسایی عناصر اصیل اسلام و روح آنها و کنار نهادن عناصر غیراصیل ۲. تفکیک آموزه‌های فرازمانی، فرامکانی یا همه‌زمانی و همه‌مکانی اسلام (ثابت‌ها) از آموزه‌های موقت یا وابسته به زمان و مکان در میان تعالیم اصیل (متغیرها) ۳. شناخت ملاک‌ها و مصالح مرتبط با هر آموزه یا حکم اصیل و نحوه بیان آن ۴. شناسایی ویژگی‌های هر زمان، مکان و شرایط؛ ۵. تطبیق ملاک‌ها و مصالح مرتبط با هر آموزه یا حکم اصیل و نحوه بیان آن با ویژگی‌های هر زمان، مکان و شرایط ۶. استخراج پیام، حکمی که متناسب با آن زمان، مکان و شرایط باشد.

با این توصیف، نوآوری دینی یله و رها و بی‌ضابطه نیست و در چاچوب مشخصی قدرت مانور دارد، لذا روشن است که مجتهد نوآور هرگز بر آن نیست که از اصول ثابت اسلامی چشم بپوشد و یا به ساحت گذشتگان صالح، جسارت کند و دستاورد آنها را نادیده بگیرد؛ چه اینها خلاف ضرورت نواندیشی در چارچوب دین است و مورد منع و نهی شرع مبین نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، ثبات دین، غنای منابع فقه، توانمندی احکام اسلامی در اداره زندگی انسان و جامعه از گهواره تا گور، به بهترین وجه ممکن و مترقی‌ترین شکل و در همه روزگاران، جای انکار ندارد، بلکه معنای اجتهاد و نوآوری «کوشش در جهت فهم عمیق و دقیق دین» خواهد بود نه بیشتر از آن. یا نوآوری در اجتهاد به معنای کارگیری تمام توان در حدّ امکان، برای فهم سنت و قرآن و استنباط و استخراج احکام مطابق با شرایط زمان خواهد بود. لذا اجتهاد مشروع و بلکه لازم و ضروری برای نواندیشی دینی، چیزی جز رجوع پیاپی به منابع و دلیل‌های شرعی و تلاش و دقت جهت برداشت نو و فهم جدید نیست. این مهم، بدین معنا است که مقتضای باور به استعداد و ظرفیت پایان ناپذیر منابع احکام و دلیل‌های شرعی، چون کتاب و سنت و لازمه مشروع بودن اجتهاد و ضرورت استمرار و باز بودن باب آن و پذیرش اصل خدشه ناپذیر «ما من شیء الاّ و له اصل فی الکتاب والسنة» و دیگر اصول و مبادی مسلّم و ضروری دینی، پایبندی به نوفهمی و نوآوری به معنای برداشت نو و فهم جدید از این دلیل‌های شرعی است.

***نواندیشی به معنای بازاندیشی در افکار و دیدگاه‌های دیگران، به منظور دست‌یابی به آرا و نظریه‌های جدید است**

نواندیشی به معنای درایت نو

از آنچه آمد روشن می‌شود که نوآوری در دین، در حوزه کم و یا زیاد کردن نقلیات شرعی، یعنی آیات و روایات نخواهد بود، چرا که این دو منبع دینی صدها سال در مرآی و منظر عالمان دین پژوه بوده و به خوبی ثبت و ثبت شده و افزودن بر آن و یا کنار گذاشتن برخی از آنها، بدعت و تحریف در دین محسوب می‌گردد. بلکه نوآوری به معنای درایت و تعقل جدید در آیات و روایات و برداشت روزآمد از آنها است. روشن است که همین آیات و روایات مضبوط، نیاز به بازبینی و بازاندیش دارد، زیرا چه بسا آیه یا روایتی که سالیان سال، در دید محققان و اندیشه‌وران بوده و بارها و بارها قرائت و روایت شده و در همه کتاب‌های روایی چاپ و نشر گردیده است، اما وقتی در کانون توجه و درنگ و تفکر مدقق و محققِ تیز هوش و باریک بین و با استعداد واقع می‌شود، حقیقت و مطلبی را از آن برداشت می‌کند و معنایی از آن می‌فهمد و حکم و قانونی از آن کشف و استنباط می‌کند که کاملاً نو و بی سابقه است و تاکنون، به ذهن و فهم کسی نیامده است.

اساساً راز این همه دعوت به درایت و بسنده نکردن به روایت در اسلام، این است که با درنگ و دقت و خردورزی و درایت در منابع غنی و ژرف دینی، راز حقائق شرعی، به اقتضای نیازها و به تناسب توانایی‌ها روشن شود. در منطق دین، هنر عالم دینی در درایت او، و میزان دانش هر اندیشه‌ورزی، به اندازه فهم و درک اوست. حضرت امیر(ع) در این باره می‌فرماید: «**کونوا دراة ولا تکونوا رواة. فان رواة العلم کثیر و دراته قلیل**». و امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: «حدیث تدریه خیر من الف ترویه». حدیثی را بدانی بهتر است از هزار حدیث که روایت کنی «علیکم بالدرایات لا بالروایات»، وظیفه شما درایت است، نه روایت.

***حقیقت اجتهاد، درایت است و درایت، یعنی براساس موازین علمی از آیه یا روایتی که همواره در دید دیگران بوده، حکم و قاعده‌ای استنباط و برداشت شود که نو و جدید و بی‌پیشینه باشد**

پس حقیقت اجتهاد، درایت است و درایت، یعنی براساس موازین علمی از آیه یا روایتی که همواره در دید دیگران بوده، حکم و قاعده‌ای استنباط و برداشت شود که نو و جدید و بی‌پیشینه باشد. ارزش اجتهاد به نو بودن و برداشت جدید از متون عمیق و پایان ناپذیر اسلامی است. ضرورت اجتهاد، برای کشف حقائق جدید و پرده برداری از مسائل نو و بی سابقه است. هنر مجتهد، در نوآوری و آشکارسازی مسائل و بحثهای ناگفته اسلامی است. و به گواهی خود این دسته از روایات، میزان در فقاهت، درایت اخبار است. چنان که براساس شواهد متقن و دلیل‌های محکم، اجتهاد و فقاهت در طول تاریخ، همواره همراه با تحول و دگرگونی و آمیخته با نوآوری بوده است. گسترش فقه، از یک دوره فشرده و کوتاه در کتاب‌هایی چون مقنع و مقنعه، به مباحث و مسائل پرفروع و گسترده در کتاب‌هایی مانند جواهرالکلام و مکاسب، خودِ گواه صادقی است بر این ادعا. چرا که اساساً، آنچه کار می‌برد و تلاش و تکاپو لازم دارد، راه نارفته را پوییدن، مشکلات علمی را پاسخ گفتن، گره‌های علمی را با سرانگشت اجتهاد، قدرتمندانه گشودن و درباره مباحث جدید به تحقیق پرداختن است. اگر برداشت‌های جدید و کشف‌های نو مجتهدان سخت کوش و باهوش از نصوص و متون دینی نبود و تنها مسائل کشف شده، بی کم و کاست، به طور مکرر، مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و علمای دین، برای فهمی نو از دین به پا نمی خاستند، ما امروز شاهد این همه بالندگی در علوم اسلامی و پیدایش و رشد صدها، بلکه هزارها فرع و قاعده و مسأله جدید و نو پیدا نمی‌بودیم.

***کشف مطالب جدید و فهم و برداشت از متون و نصوص دینی و گشودن باب تازه بر روی مسائل اسلامی، نه تنها در حوزه‌های علمیه مجاز است، بلکه یک نیاز مبرم به شمار می‌رود**

***اگرچه نوآوری و بازاندیشی در ادله دینی یک وظیفه برای مجتهد است، اما نباید فراموش کرد که صیانت از اعتقادات مردم و حراست از فرهنگ دینی مردم نیز یک تکلیف شرعی است**

بی گمان، گسترش بی وقفه علوم، از جمله فقه و اصول در حوزه اجتهاد و فقاهت، میراث گرانب‌ها و محصول پرارزش کوشش‌های بی وقفه و خستگی ناپذیر و پی‌گیر مجتهدان نامور و نواندیش بوده و هست. در هر دوره و عصری که باب نوآوری، گشوده بوده، فقه و اصول، بیشتر گسترش یافته‌اند و به هر اندازه که اجتهاد از این عرصه به دور مانده، فقه و اصول، از پیشرفت بازمانده‌اند و توان بر پاسخ گویی به مسائل نو پیدا نداشته‌اند.

نوآوری نیاز امروز

از مباحث فوق روشن می‌شود که کشف مطالب جدید و فهم و برداشت از متون و نصوص دینی و گشودن باب تازه بر روی مسائل اسلامی، نه تنها در حوزه‌های علمیه مجاز است، بلکه یک نیاز مبرم به شمار می‌رود. چنان که امام‌خمینی به خاطر احساس همین نیاز، بر ضرورت توجه به نقش تعیین کننده دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد، کافی نبودن اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها برای اداره جامعه پیچیده امروز، لزوم به دست گرفتن نبض تفکر جامعه، آمادگی برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوبه نو اجتماع و عکس العمل مناسب نشان دادن در برابر حوادث واقعه و جلوتر از رخدادها، اسلام و فقه و فقاهت را پیش بردن؛ تأکید و سفارش جدّی دارد. و شهید مطهری نیز، در نوشته‌های خود درباره حوزه‌های علمیه، فقه، اجتهاد و... با تأکید بر حفظ قداست و قوت‌های حوزه علمیه و اعتراف به ارزش‌ها و نقش انکارناپذیر فقه و اجتهاد در حراست از دین و معارف دینی از انحراف‌ها و دست برد جاهلان و دشمنان و... نسبت به وجود یک سلسله نارسایی‌ها در حوزه و روش اجتهاد معمول، هشدار می‌دهد و می‌گوید: «بی شک ما از نظر فقه و اجتهاد، درعصری شبیه به عصر شیخ طوسی زندگی می‌کنیم. دچار نوعی جمود و اعراض از مواجهه با مسائل مورد نیاز عصر خود هستیم. ما نمی‌خواهیم زحمت گام برداری در راه‌های نرفته را که عصر ما، پیش پای ما گذاشته، به خود بدهیم. همه علاقه ما این است که راه‌های رفته را برویم و جاده‌های هموار کوبیده را بپیماییم. و همو می‌نویسد: «فکر اخباری به کلی از بین نرفت. تا هرجا که پیشروان اجتهاد در مبارزه با فکر اخباری پیش رفته‌اند، فکر اخباری نابود شده و امّا آن جاها که آن پیشروان گام ننهاده‌اند، هنوز جمود فکری اخباری، سیادت می‌کند. ای بسا مجتهدین که با مغز اخباری، اجتهاد می‌کنند».

آسیب‌های احتمالی

نهضت نوآوری و بازفهمی همیشه بی‌عیب نیست، بلکه تجربه نشان داده است که هر حرکت و اندیشه اصلاح طلبانه‌ای که به انگیزه اصلاح امور و ریختن شالوده و بنیان جدیدی پاگرفته، دچار نوعی لغزش شده است. اندیشه لزوم تحول و نواندیشی در حوزه دین و ضرورت نوآوری، از این مقوله است و امکان دارد، دچار انحراف و لغزش بشود. لذا برای جلوگیری از خطرها، یادآوری نکته‌هایی چند، ضرورت دارد.

۱. چنان که اشاره شد، نوآوری باید در چارچوب اصول شناخته شده دینی صورت گیرد و فراتر از آن، اگر نوآوری باشد، دینی نیست.

۲. نوآوری و ارائه دیدگاهای جدید در دین، شیوه شناخته شده‌ای دارد که از آن به نام «اجتهاد»، یاد می‌شود؛ خروج از متد اجتهاد و ارائه دیدگاهای حدسی، گمانی و ذوقی، دیدگاه دینی محسوب نمی‌گردد.

۳. یک نوآور دینی باید مراقب باشد که صرف مشترک بودن با برخی گروه‌ها و فرقه‌ها و افراد، در اصل اندیشه و در لزوم یک حرکت، تحت تأثیر نوع نگرش و سمت گیری‌های ناسازگار با اصول اعتقادی فکری و علمی خود قرار نگیریم.

۴. چنان که یک نوآور دینی نمی‌تواند تابع فضای احساسی شده و برای خوشایند دیگران و یا برای طرح خود به عنوان قهرمان نوآوری هر نظری را ارائه نماید.

۵. اگرچه نوآوری و بازاندیشی در ادله دینی یک وظیفه برای مجتهد است، اما نباید فراموش کرد که صیانت از اعتقادات مردم و حراست از فرهنگ دینی مردم نیز یک تکلیف شرعی است و سست کردن باورهای مردم به مبانی دین، عذاب الهی در پی خواهد داشت.

حقیقت علم دینی

حضرت آیت‌الله جوادی آملی از مراجع عظام تقلید در جلسه درس فقه خود در بیان حقیقت علمی که در حوزه‌های علمیه جریان دارد اظهار داشتند: رهبران الهی که ازسوی خدای سبحان نصب شدند، نخستین گامشان آن بود که ارتباط شاگردی خود را با نظام وحی تثبیت کردند و اعلام نمودند که ما جز به خداوند متعال مراجعه نکرده و نمی‌کنیم و تنها از مبدأ وحی تعلیم می‌گیریم. هر جا علمی صحیح به دست شما رسیده باشد، منشا اصلی آن از ماست و هر آنچه از خاندان ما نباشد، حق نیست. ایشان با اشاره به روایات متعدد، از جمله روایت فضیل بن یسار از امام باقر(علیه‌السلام)، گفتند: امام فرمودند « کُلَّمَا لَمْ یَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَیْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»؛ یعنی هر چه از خاندان ما نرسد، باطل است. دین خدا را تنها خدا بیان می‌کند.

معظم له افزودند: رهبران الهی، شاگردان خود را به اجتهاد دعوت کردند و راه را به آنها نشان دادند و برخی از آن راهها در این نصوص هست، بعد فرمودند: ما معجزه پیامبریم، نه آن‌که در مکتب کسی درس آموخته باشیم. وقتی از برخی پرسیدند که به چه دلیل به پیامبر ایمان آوردید، گفتند علی(علیه‌السلام)؛ زیرا علی به او ایمان آورد، علی معجزه پیامبر است! مگر ممکن است انسانی بدون تعلیم از مکتبی به چنان مقامی برسد که بگوید «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی»؟

این استاد برجسته حوزه در ادامه تصریح کردند: اینکه گفته شود «عقلا چیزی گفتند و شارع مقدس آن را امضا کرد» نادرست است؛ این نگاه، دیدی سطحی و میان‌راهی است. این‌گونه نیست که مردم چیزی را بفهمند و اهل‌بیت(علیهم‌السلام) آن را تأیید کنند؛ بلکه شارع مقدس آن را فرمود و انسان‌های عاقل آن را فهمیدند و نسل‌های بعدی از ایشان گرفتند و به‌صورت «بنای عقلا» جلوه‌گر شد. خدای سبحان نخست انسان کامل را معلم آفرید، سپس شاگرد را. بنابراین، آنچه در میان مردم به عنوان بنای عقلا شناخته می‌شود، در حقیقت همان تعالیم انبیاست که بعدها رواج یافته است. اصلِ حکم از ناحیه وحی الهی است، نه از ناحیه مردم.

ایشان در توضیح این مطلب افزودند: این‌گونه نیست که بشرِ ابتدایی خود قانونی را وضع کرده و سپس انبیا آن را امضا کرده باشند؛ عقل بشر، قانون گذار نیست، بلکه انبیا از خداوند راه هدایت و معیار تشخیص و ادله احکام را طلب کردند و خداوند کتاب و برنامه‌ای برای آنان نازل فرمود. انسان به فطرت الهی خویش مجهز است و خداوند در درون او سرمایه‌هایی همچون عقل و نفس لوامه را قرار داده تا نگهبان و راهنمای درونی او باشند. انبیا نیز همین دفائن فطری را شکوفا کرده و به تعلیم وحی الهی پرورانده‌اند؛ از این‌رو همه احکام الهی با فطرت و کمال انسانی هماهنگ است.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در ادامه گفتند: اگر کسی در خود قدرت اجتهاد و نوآوری می‌بیند و استعداد خوبی دارد، این نعمتی الهی است و چنین نعمتی مسئولیت‌آور است! مگر همه مردم چنین استعدادی دارند؟ اگر فردی که از چنین موهبتی برخوردار است، حوزه علمیه یا دانشگاه را رها کند و به کارهای عادی بپردازد، در برابر این نعمت الهی مسئول است؛ زیرا این استعداد، امانتی است از طرف خدا به او داده شده که باید در مسیر علم، تحقیق و استنباط احکام صرف شود.

معظم‌له با اشاره به روایات متعدد که وظیفه اولیه ما مجتهد پروری است، تأکید کردند: اهل‌بیت(علیهم السلام) فرمودند: «عَلَیْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَیْکُمُ التَّفْرِیعُ»، یعنی ما اصول را بیان می‌کنیم و شما باید با اجتهاد، فروع را از آن استخراج نمایید. وظیفه طلاب تنها حفظ مسئله نیست؛ بلکه باید به مرتبه اجتهاد برسند. ایشان خاطرنشان کردند: مجتهدپروری رسالت اصلی حوزه‌های علمیه است. باید اصول اولیه را آموخت و بر پایه آن استنباط نمود. فرمودند: «ما شاگرد نمی‌خواهیم، ما مجتهد می‌خواهیم». حوزه باید انسان‌های مجتهد، خلاق و نوآور تربیت کند تا امتداد مسیر وحی و اجتهاد در جامعه استمرار یابد.

این مرجع تقلید در جلسه دیگری که با جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی داشتند این موضوع را پی گرفته و در باره صیانت از علوم الهی اظهار داشتند اسلام، قرآن و عترت در جهان عرضه شده، اما دشمنی‌ها نیز افزایش یافته است. امروز به برکت نظام اسلامی، تنها نظامی هستیم که وظیفه پاسداری از دین جامع الهی را بر دوش داریم. وظیفه بسیار سنگینی بر عهده شماست، به‌ویژه در قبال نسل جوان که نباید اجازه داد پیوندشان با دین سست شود. ایشان افزودند: اصل دین خدا باقی مانده است ولی شما الان می‌بینید که نه از کتابهای گذشته اثری سالم مانده و نه از انبیاء الهی گذشته نشانی روشن؛ کتابهای آنان دچار تحریف شدند و نه از تورات و انجیل راستین اثری هست و نه از کلیساهای حقیقی. و اکنون این دین مبین اسلام، قرآن کریم و عترت است که باقی مانده و حفظ و پاسداری از این دو بال الهی یعنی قرآن و عترت، بر دوش نظام جمهوری اسلامی ایران است، رسالت ما رسالتی سنگین است، اما با پشتوانه خون پاک شهیدان و فداکاری‌های فراوانی که در راه خدا تقدیم شده، باید این بار الهی را با عزت و امید به سرمنزل برسانیم.

معظم‌له در بخش دیگری از سخنان خود بر گسترش ارتباطات علمی و گفت‌وگوهای بین‌المللی با اندیشمندان ادیان تأکید کردند و گفتند: باید روابط بین‌الملل خود را توسعه داده و با دانشمندان اهل کتاب جلسات مشترک داشته باشید؛ چراکه ما مشترکات فراوانی داریم. همین که همگی بر وجود خدا، نبوت و قیامت باور داریم، می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگوهای مفید باشد. ایشان با اشاره به اهمیت خودباوری در رسالت علمی افزودند: اگر بار رسالت سنگین است، خود را نبینید، بلکه آن را که این تکلیف را بر دوش شما نهاده یعنی ذات اقدس الهی را ببینید. همان‌گونه که امیرالمؤمنین(علیه‌ال سلام) فرمودند، إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِیهِ؛ هنگامی که از چیزی (زیاد) می‌ترسی خود را در آن بیفکن، از هیبت و هراس کاذب نهراسید و در میدان رسالت علمی و الهی همواره حاضر باشید.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی با تأکید بر جایگاه نهج‌البلاغه فرمودند: نهج‌البلاغه تالی‌تلو قرآن کریم است و باید در کنار قرآن، محور پژوهش‌ها و گفت‌وگوهای علمی قرار گیرد. هر بار که انسان به نهج‌البلاغه مراجعه می‌کند جز حیرت و معرفت عمیق چیزی نمی‌یابد. با چنین پشتوانه‌ای باید در عرصه بین‌المللی فعال بود، چرا که ما سخنان فراوان و عمیقی برای عرضه به جهان داریم.

در پایان، آیت‌الله جوادی آملی بر ضرورت مدیریت صحیح استعدادها در حوزه‌های علمیه تأکید کردند و افزودند: رمز موفقیت حوزه علمیه نجف، مدیریت دقیق سیدمرتضی و سیدرضی بود که با شناسایی استعدادهای درخشان، آنان را پرورش دادند. اگر می‌خواهیم حوزه‌ای پویا و اثرگذار داشته باشیم، باید استعدادهای برتر را حفظ و هدایت کرده و از خروج آن‌ها از حوزه‌ها جلوگیری شود.